

ترجمه پژوهی قرآنی
نوشته: حسین عبدالرؤف
ترجمه و تحریر: بهاء الدین خرمشاهی
(بخش هشتم)

بیانهای عاطفی و غیر عاطفی قرآن

پیشتر، در بحث از بعضی ترجمه‌ناپذیری‌های برخی ساختارهای قرآنی گفته شد که حتی ماهرترین مترجمان هم به هر زبانی و در هر زبانی با این دشواریها مواجه می‌شوند. عبدالله یوسف علی (در ترجمه‌اش منتشره به سال ۱۹۸۳، ص ۱۸۰۹) اذعان می‌کند که ترجمه «الصد» را بسیار دشوار یافته است. یا همچنین محمد اسد (در ترجمه‌اش منتشره به سال ۱۹۰۸، ص ۹۸۵) اذعان می‌کند که ترجمه‌اش از این کلمه صرفاً بیان تقریبی معانی آن است، و آوردن پانویسی را در شرح و بسط آن مفید دیده است. اسد (ترجمه، ص هفت) می‌گوید معانی قرآن و عرضه زبانی آن، يك گل تفكیک‌ناپذیر تشکیل داده است. آنچه در تحلیل نهایی، قرآن را به صورت متنی منحصر به فرد و ترجمه‌ناپذیر درآورده، و بسیاری از مترجمان پیشین و همه ادبا و قرآن‌پژوهان عرب (زبان) هم تأیید کرده‌اند، از جمله عبارت است از: موقعیت تک‌واژه‌ها در جمله، وزن و آهنگ عبارات آن و ساختار نحوی هر يك، شیوه‌ای که استعارات و کنایات به نحوی ارائه می‌شود که کاربرد تأکیدات آوایی نه فقط از جهت زبانی / ادبی بلکه تلمیح به معانی پوشیده سهل و ممتنع است. اسد (در مقدمه ترجمه‌اش، ص هشت) می‌افزاید که هرگز چیزی از آرایه‌های ادبی یا سجع و نظایر آن در ترجمه‌اش به کار نبرده و نتیجه می‌گیرد که هر کس زیبایی شکوه‌مند زبان و بیان قرآن را عمیقاً حس کرده باشد، نمی‌تواند چنین خیالی در سر بپرورد یا در ترجمه‌اش دست به چنین آزمون خطیری بزند. و همچنان اعتراف می‌کند ترجمه او نمی‌تواند و نتوانسته است، حق کلام را - آن هم کلامی که لایه‌های تودرتوی معانی دارد - به جای آورد. این اشاره به همان حقیقتی است که خداوند در قرآن فرموده است: «بگو اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگار مرکب باشد، بی‌شک آن دریا، پیش از به پایان رسیدن کلمات پروردگارم، به پایان می‌رسد، حتی - اگر همانند آن [دریا] را به کمک آوریم» (کهف، ۱۰۹). [۱۹۸۰: ۴۵۵].

زبان انگلیسی [و همه امکاناتش] برای عبدالله یوسف علی فراهم آورنده الفاظ پایاپای در برابر کلمات قرآن نیست، بلکه در بهترین صورت، حداکثر بیانی است که او می‌تواند در برابر هر آنچه از کلام و حیانی در می‌یابد، عرضه بدارد (مقدمه ترجمه، ص چهار). همچنین می‌گوید که سجع، موسیقی و لحن و بیان فرا زبانی قرآن، باید حتی المقدور در ترجمه بازتاب یابد، ولی چنین بازتابی ضعیف خواهد بود. باری، چنان که در فصل سوم گفته شده، آشکارترین موارد ترجمه‌ناپذیری، همانا ساخت و بافت قرآن کریم است.

مفهوم ترجمه‌ناپذیری، از نظر ترنر (Turner, 1997: X) در دو سطح متفاوت و متمایز آشکار می‌گردد. الف) زیبایی‌شناختی - زبانی، ب) دینی - فلسفی؛ ولی آنچه در کانون هر دوی آنها نهفته است، مسئله وفاداری است، هم وفاداری به متن مقدس، و هم در این مورد خاص وفاداری به خداوند صاحب قرآن.

از سوی دیگر ممکن است کسانی مخالف با مسئله ترجمه‌ناپذیری باشند و بگویند کلمه‌ای مقاوم در برابر ترجمه، یعنی ترجمه‌ناپذیر، وجود ندارد. زبان یا واژگان فرهنگ‌مدار همواره امکان دارد که نقل به معنا شوند. به این شرح که خلا معنایی را می‌توان با توضیح برخاسته از ویژگیهای معنایی‌اش به گزارش درآورد. به نظر نیومارک (Newmark, 1988:79) بهتر این است که چنین کلمات با تجزیه و تحلیل عناصر تشکیل دهنده آن به چهار پنج کلمه، ولو به صورت پانویس روشن شوند. این رهیافت در تأیید ترجمه تفسیری است که بر نقل

به معنای متن اصلی و پذیرش این واقعیت که زبانها خلأ واژگانی و فقدان برابری دارند، استوار است. یادداشت‌های توضیحی در حاشیه صفحه یا درون‌متنی، مطمئن‌ترین وسیله است که می‌تواند راه حل تقریبی برای مشکلات ترجمه‌ناپذیری زبان مبدأ (متن اصلی) به دست دهد. با پذیرش این راهبرد، این مدعای [بعضی] قرآن‌پژوهان مسلمان تأیید می‌شود که می‌گویند قرآن علی‌الاصول ترجمه‌ناپذیر است و ما فقط می‌توانیم با تفسیر فشرده یعنی نقل به معنا، معانی باریک و نهفته آن را عرضه بداریم. داشتن ترجمه همه فهم از قرآن، کاری ناممکن است، زیرا فراتر از توان زبان بشری است. نایدا (1994:148) به درستی می‌گوید که ترجمه متون مقدس، می‌تواند مینا و محک خوبی برای پی‌بردن به محدودیت‌های ترجمه‌پذیری باشد.

غناي ساختار قرآن

کلمه قرآن مشتق از اسیم و فعل قرأنت (خواندن) است، چنان که به همین معنا در خود قرآن کریم آمده است: «إِن عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (گردآوری و بازخوانی آن

بر عهده ماست، و چون آن را بازخوانیم، از بازخوانی‌اش پیروی کن... (قیامت، ۱۸۱۷). نخستین وحی و نزول قرآن که آورنده آن فرشته امین وحی جبرئیل بر قلب [قوای درآکه] حضرت محمد (ص) نازل کرد، در شب قدر (لیلة القدر) ماه رمضان بود. این شب، همچون شبی فرخنده / مبارك وصف شده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»، (ما آن را در شبی فرخنده

فروفرستاده‌ایم) (دخان، ۳).

به گفته محققان و قرآن‌پژوهان مسلمان، این شب یکی از شبهای دهه سوم، و با احتمال بیشتر در شب بیست و هفتم رمضان سیزده سال قبل از هجرت حضرت رسول (ص) به مدینه بوده است (برابر با ژوئیه یا اوت سال ۶۱۰ میلادی (Asad, 1980:963)). نزول وحی قرآن به مدت ۲۰ تا ۲۵ [و مشهور ۲۳] سال ادامه داشته است:

«و قُرْآنًا قَرَفْنَاهُ لِنُفَرِّقَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكَّتٍ وَ نَزَلْنَاهُ نَزِيلًا» (و [این] قرآنی است که آن را بخش

بخش فروفرستاده و چنان که باید و شاید نازل کرده‌ایم تا آن را به آهستگی و درنگ بر مردم بخوانی)، (اسراء، ۱۰۶).

حضرت محمد (ص) آن زمان که وحی آغاز شد، چهل ساله بود و گاه گرایش به انزوا داشت و در غار حرا، نزدیک مکه، گاه به گاه تحنث [انزوا همراه با عبادت] می‌کرد. حضرت (ص) امی بود، یعنی خواندن و نوشتن نمی‌دانست، و معنویت و فرزاندگی، حاکم بر اندیشه او بود. قرآن منجماً (بخش بخش) در مراحل مختلف در دوره‌ای نسبتاً طولانی نازل شده بود. این کتاب آسمانی متشکل از ۱۱۴ سوره است که پیام وحیانی‌اش با ستایش خداوند (الله) در سوره اول و با پناه جستن به او در سوره آخر شکل گرفته است. سوره‌های قرآن دو نوع است. يك نوع سوره‌های مکی که در مکه و عمدتاً پیش از هجرت، وحی شده و ۸۶ سوره است، و نوع دوم سوره‌های مدنی که در مدینه و عمدتاً پس از هجرت نازل شده و ۲۸ سوره است. سوره‌های قرآن بر حسب محتوا و طول نسبی و الزامات موردی پیام آنها، و نه با نظم سنوی / تاریخی و ترتیب نزول هر سوره یا هر بخش مرتب شده است.

محمد اسد که از قرآن‌پژوهان معاصر و از مترجمان برجسته قرآن به انگلیسی است، در مقدمه ترجمه‌اش (۱۹۸۰، ص هفت) می‌گوید قرآن را باید همچون کلی وحدانی نگریست، که هر بخش آن بر بخشی دیگر اثرگذار است، یا با آن ربط و پیوند دارد؛ و همه روشنگر و مؤید همدیگرند. بالنتیجه، حاق معنای هر گزاره‌ای از آن با ملاحظه ربط و پیوندش با گزاره همانند آن در جای دیگر دریافته می‌شود. همو می‌گوید مفاهیم قرآن را باید به مدد ارجاعات متقابل، ملاحظه جزء در پرتو کل، و عرضی در پرتو ذاتی فهمید یا مفهوم گردانید.

انسجام آیات و عبارات قرآن، در سطح جزئی و کلی، ویژگی زبانی منحصر به فرد قرآن است، اما این مسئله کما بیش مورد مناقشه اسلام‌شناسان و قرآن‌پژوهانی چون بن شمش (1969:81) Ben Shemesh، آربری (1980, 1:28) Arberry، ولج (1990:253) Welch، و

رابینسون (Robinson 1996:269) است که معتقدند یکپارچگی و انسجام قرآن، ناشی از آن است که تکرار لفظی و معنایی دارد. ظهور عبارات همبسته یا خوشه‌وار یکی از ابزارهای این انسجام است. فاسیت (Fawcett 1997:91) به این نوع انسجام، «انسجام از رهگذر تکرار» نام می‌دهد. به علاوه، ظهور این عبارات همبسته یا خوشه‌وار، حساسیت متن را نشان می‌دهد. به تعبیر دیگر، اینها از آن جهت به کار می‌روند که ربط و پیوند هدفدار را تحقق بخشد. اینها معمولاً در سوره‌ای رخ می‌دهند که سلسله‌ای از ضرب‌المثل در آن به کار رفته که در نهایت به ما پند می‌دهد؛ یا پس از یادآوری نعمتی از سوی خداوند در حق انسان است و نظایر این زمینه‌ها؛ چنان که در سوره شعراء، قمر، الرحمن و نظایر آنها شاهدیم. همچنین می‌توان گفت تکرار به صورت يك شگرد بیانی (تکنیک) از آن روی در قرآن فراوان به کار رفته است تا مواظبتی را که پیش از آنها در میان بوده، تأکید کند یا تازه گرداند:

«فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى * سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى * وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى» (پس اندرز ده، اگر [دهی]

اندرز سود دهد. زودا کسی که خشیت پیشه کرده است، پند گیرد. و شقاوت‌پیشه از آن دوری کند.) (اعلی، ۹-۱۱).

سخن آخر اینکه، تکرار برای عربها عادت زبانی - فرهنگی است، یعنی ویژگی متعارف زبان آنهاست. (قس با: Johnstone 1990). این نیز گفتنی است که در اذان (گلبانگ دعوت به نماز) نخستین عبارتش که «الله اکبر» است، چهار بار تکرار می‌شود.

بن شمش (Ben Shemesh 1969) در بحث از ۹۹ اسم و صفت الهی (اسماء الحسنی) در قرآن می‌گوید که بعضی از آنها تکراری است. البته او (پیشگفته، ص ۸۱) فحواهای باریک و تفاوت‌های ظریف بین صفت «رحیم» (بخشنده، بخشایشگر، فیض‌بخش) و «رئوف» (مهربان، سرشار از عطوفت، و مهرگستر به همگان) را با هم اشتباه می‌کند. بن شمش (پیشگفته) بر اثر همسانی و یکسانی ریشه «رحیم» در عربی و عبری به اشتباه می‌افتد و در ترجمه عبری جدیدش از قرآن، این کلمه را مهربان / محبوب (beloved) ترجمه می‌کند.

يك ویژگی دیگر سبکی قرآن، انسجام و ربط و پیوند غیرمتوالی آن در میان آیات است. به مثال زیر توجه فرمایید: **«شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس و بينات من الهدى و**

القرآن...» ([ایام روزه] ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده است که راهنمای مردم است و آیات روشنگری شامل رهنمودها و جدا کننده حق از باطل در بر دارد...)، (بقره، ۱۸۵). سپس آیه بعدی ظاهراً پیوند آشکاری با آن ندارد: **«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ**

الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...»، (و چون بندگام درباره من از تو پرسش کنند [بگو] من نزدیک هستم و دعای دعا کننده را وقتی که مرا بخواند اجابت می‌کنم...) (بقره، ۱۸۶)، سپس در آیه بعد دوباره به بیان حکمی از احکام روزه رمضان بازمی‌گردد: **«أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ...»** (بقره، ۱۸۷)، (آمیزش شما با زنان در شبهای روزه بر شما حلال شده است...).

اشاره به دعا (بقره، ۱۸۶) بین آیات ۱۸۵ و ۱۸۷ که هر دو درباره رمضان است واقع شده است. آیه ۱۸۶ برای برجسته‌سازی اهمیت دعا در اسلام، آن را در میان آیه ۱۸۵ و ۱۸۷ آورده است. از نظرگاه محتوا گرایانه، این امر نشان دهنده این اعتقاد مسلمانی است که بهترین هنگام دعا، در ماه مبارک رمضان است. و از سوی دیگر نشانگر انسجام کلی و محتواگرایانه قرآن است.

چنان که [مستنصر] میر (Mir-1989:1) به درستی بیان داشته، قرآن مجموعاً واژگان اندکی دارد. طبق يك محاسبه تعداد ریشه‌ها یا ماده‌های اصلی به کار رفته در قرآن ۱۷۰۲ فرفه است. این امر نشانگر این حقیقت است که از نظرگاه زبانی، قرآن کتاب کوچکی است که هم خوشخوان است و هم آسان فهم. به تعبیر دیگر، پی‌گرفتن معانی و مفاهیم قرآن آسان است، و واژگان اندک‌شمار آن این امر را تسهیل می‌کند. اما از سوی دیگر هر قرآن‌پژوه جدی به زودی پی می‌برد که زبان این کتاب فقط ظاهراً ساده است. به شهادت وجود دهها کتاب [گاه چندجلدی] که فقط درباره نحو و دستور زبان قرآن است، معلوم می‌شود هر آیه قرآن دارای

يك يا چند مشکل زبانی است که نیاز به دقت علمی و گره‌گشایی دارد. هر محقق با مطالعه دقیق زبان قرآن می‌تواند آهسته آهسته به غنا و پیچیدگی پی ببرد و از وجه هنری آن حظ هنری حاصل کند. زمینه‌ساز این غنا و پیچیدگی، ساختارهای بسیار متنوع زبانی و بیانی است که قرآن با وجود واژگان اندکش به بار آورده است (پیشین).

مفسران مسلمان، برای بعضی ساختارهای قرآنی، تعبیر و تفسیرهای اندک متفاوتی عرضه داشته‌اند، ولی موراتا و چیتیک (Murata & Chittick 1995: XV) برعکس این، برآنند که یکی از منابع غنای فرهنگ و تاریخ اندیشه اسلامی، تنوع تفسیرهایی است که مفسران از عبارت یا آیه‌ای واحد به دست داده‌اند. متفکران مسلمان غالباً حدیثی از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کنند که قرآن هفت بطن دارد. بطن اول و ساده آن همان معنای ظاهری است و بطن هفتم را فقط خداوند می‌داند. زبان قرآن ترکیبی و تصویری است؛ هر کلمه غنایی دارد که مربوط به شگرفی منحصر به فرد در زبان عربی است. خوانندگان قرآن از يك آیه یا تعبیر قرآنی، غالباً برداشت‌های گوناگونی دارند. غنای زبان قرآن و تأویل‌پذیری چندگانه و چندگونه آن، به یکی از بزرگ‌ترین تمدنهای جهان شکل داده است. این کتاب، هم با خاص خطاب دارد هم با عام. هم با شیبان ساده‌دل و هم با فیلسوف صاحب نظر، هم با دانشمند، هم با هنرمند. (پیشین). در قرآن کریم، ۵۵ مترادف برای آن [=قرآن] به کار رفته است. [Suyuti-Al 1988, 2: 236] تعداد کل کلمات قرآن ۷۷۹۳۴ است (Al-Suyuti) و تعداد کل حروف آن ۳۳۳۶۷۰ است (پیشین، ص ۱۸۸).

سوره قرآن

کلمه «سوره» مفرد است و جمع آن سُور و مشتق از «سُور» به معنای دیوار پیرامون شهر یا هر گونه حصار است. (cf Murata & Chittick). این از آن جهت است که هر سوره متشکل از چند آیه است، و هر آیه را تشبیه به خشت یا آجری از این دیوار کرده‌اند. همچنین این معنا محتمل است که مراد از آن حصن یا حفاظی برای حضرت رسول (ص) و کتاب آسمانی‌ای باشد که بر او وحی شده است، زیرا هر سوره در حکم يك «معجزه» است. بنابراین هر سوره مانند حصار شهر، حفاظی معنوی است. معنای دیگر و شبیه به همین، از بن‌شمش Ben Shemesh (1970: 199) نقل است که می‌گوید کلمه سوره شکل عربی شده کلمه بشوره (Bshurah) عبری به معنای انجیل / بشارت یا وحی است. بلندترین سوره، سوره دوم (بقره) است، متشکل از ۲۸۶ آیه. و کوتاه‌ترین سوره، سوره ۱۰۸ (کوثر) که متشکل از ۳ آیه است (cf Al-Zarqani 1988, 1: 350). نخستین سوره‌ای که بر حضرت رسول (ص) نازل شد، سوره علق (سوره نود و ششم، به معنای نطفه) و آخرین سوره، سوره العصر (صدو سوم) بود (Al-Zarkashi 1988, 1: 263, 266).

آیه و معانی آن

به يك تعبیر، کلمه آیه را می‌توان واحد ساختار، و غالباً جمله‌ای قرآنی دانست. تعداد کل آیات قرآن به برآورد سیوطی ۶۶۱۶ فقره است [Suyuti -Al 1996, 1: ۱۸۸]. از نظر زیان‌شناسی آیه چند معنای مختلف دارد.

۱. معجزه: «وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ»، (و گفتند چرا برای ما معجزه‌ای از سوی پروردگارش نمی‌آورد). (سوره طه، ۱۳۳).
۲. نشانه، چنان که در این مورد: «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (چنین است که نشانه پادشاهی او این است که برای شما تابوت [صندوق عهد] می‌آید که در آن مایه آرامشی از سوی پروردگارتان هست)، (بقره، ۲۴۸).
۳. پیام اخلاقی، از جمله: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»، (در این مایه عبرتی برای مردمی هست که گویش شنوا دارند)، (نحل، ۶۵).
۴. پدیده شگفتی‌آور، از جمله: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً»، (و پسر مریم و مادرش را پدیده‌ای شگفتی‌آور آفریدیم)، (مؤمنون، ۵۰).
۵. برهان، از جمله: «وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ كَذِبَكُمْ عَلَىَّ مَقَامِي وَ

تذکیری

بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ...»، (و بر آنان خبر نوح را بخوان، آن گاه که به قومش گفت ای قوم

من، اگر قیام من و پند دادنم به آیات / براهین الهی بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر خدا توکل کرده‌ام...، (یونس، ۷۱).

در حدود ۶۲۰۰ آیه در قرآن هست (cf. Al-Zarqani 1988, 1:338). بلندترین آیه در قرآن، آیه دین / مداینه / تداین است (آیه ۲۸۲ سوره بقره)، و کوتاه‌ترین آیه، آیه اول سوره القارعه است (مراد کلمه «القارعه» در آغاز این سوره است).

تکرار معنادار بعضی کلمات

گزارش آماری بعضی کلمات خاص در قرآن نمایانگر ویژگی ساختاری و کاربردی یعنی تقارن عددی است که می‌توان آن را نشانه‌ها و نمایه‌های جذاب حاکی از انسجام یافت قرآن، محسوب داشت. آنچه نقل می‌کنیم تکرار معنادار بعضی کلمات قرآنی به تعداد مساوی است

- کلمه «الدنیا» و «الآخرة» هر يك ۱۱۵ بار به کار رفته است.
- «الملائكة» و «الشياطين» هر يك ۸۸ بار تکرار شده است.
- «الموت» و «الحياة» هر يك ۱۴۵ بار به کار رفته است.
- «الصيف والحر» [تابستان و گرما] و «الشتاء و البرد» [زمستان و سرما] هر يك ۵ بار تکرار شده است.
- «السيئات» و مشتقات آن، و «الصالحات» و مشتقات آن هر يك ۱۶۷ بار به کار رفته است.
- کلمات «الناس» و «الرسول» هر يك ۲۴۱ بار به کار رفته است.
- کلمات «الكفر» و «الایمان» هر يك ۱۷ بار تکرار شده است.
- کلمه «الشهر» (ماه) دوازده بار، یعنی به تعداد ماههای سال به کار رفته است.
- کلمه «يوم» ۳۶۵ بار، یعنی به تعداد روزهای سال [البته به وفق ایام سال شمسی] تکرار شده است.
- کلمه «الایام» ۳۰ بار، یعنی به تعداد روزهای ماه در قرآن آمده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی